

A Critical Review of Contemporary Interpreters' Attitudes Towards History

*Hossein Shojaei**

Abstract

The science of history in the West has undergone many leaps since the nineteenth century. Over the years, history has removed many ambiguities, answered many questions and corrected many misconceptions. However, historiography and Islamic historiography has not kept pace with these developments. This has led to a significant difference between the two when viewed from a Western and Islamic perspective. A clear example of this kind of difference can be seen in the presentation of historical issues in the interpretations of the Qur'an and the Qur'anic works of Orientalists. The present article tries with a critical approach to carefully consider the weaknesses and strengths of historiography and to point out the path that the interpretations of the Qur'an must take in order to be in line with the advances in the science of history. In this regard, the concern for the educational value of history and the avoidance of Israelis can be considered as two positive points of interpretations, which can be considered as the difference between the Islamic approach and the Western approach, but to improve the historiography of Qur'anic interpretations, some harms. Such as the existence of contradictory positions, the lack of balance between instructiveness and objectivism, the dominance of ideological attitudes in analysis, as well as the central character should be seriously considered.

Keywords

Critical Review; Date; Contemporary Interpretations; Historiography.

* PhD Student in Quranic and Hadith Sciences, Farabi Faculty, Tehran University, Tehran, Iran.
shojaeihosein030@gmail.com

بررسی انتقادی نگرش مفسران معاصر به تاریخ

حسین شجاعی*

چکیده

علم تاریخ در غرب، از سده ۱۹ میلادی تاکنون جهش‌های بسیاری داشته است. در گذر این سال‌ها، تاریخ باعث شده تا ابهامات بسیاری رفع، سؤالات بسیاری پاسخ و باورهای اشتباه متعددی تصحیح شود. اما با این وجود تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری در جهان اسلام همپای این تحولات حرکت نکرده است. همین نیز باعث شده تا وقتی یک موضوع از منظر رویکرد غربی و اسلامی مقایسه شوند تفاوت چشم‌گیری میان آنها به چشم بیاید. نمونه واضح این نوع از تفاوت‌ها را در طرح موضوعات تاریخی در تفاسیر قرآن و آثار قرآنی مستشرقان می‌توان دید. مقاله پیش‌رو با رویکردی انتقادی تلاش دارد تا با دقت نظر در ضعف‌ها و قوت‌های تاریخ‌نگری مفسران مسیری که تفاسیر قرآن برای هم‌سو شدن با پیشرفت‌های علم تاریخ باید بیاماید را متذکر شود. در همین راستا اهتمام به ارزش‌تعلیمی تاریخ و احتراز از اسرائیلیات را به‌مثابه دو نکته مثبت تفاسیر می‌توان در نظر گرفت که می‌تواند وجه تمایز رویکرد اسلامی با رویکرد غربی محسوب می‌شود، اما برای ارتقاء وضعیت تاریخ‌نگری تفاسیر قرآن پاره‌ای از آسیب‌ها همچون وجود مواضع متناقض، فقدان توازن میان عبرت‌گرایی و عینیت‌گرایی، غلبه نگرش ایدئولوژیک در تحلیل و همچنین شخصیت محوری را می‌بایست مورد توجه جدی قرار داد.

کلید واژگان

بررسی انتقادی؛ تاریخ؛ تفاسیر معاصر؛ تاریخ‌نگری.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده فارابی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

shojaeihosein030@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۳۱

Copyright © IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

مقدمه

در سال‌های اخیر آثار قرآنی مستشرقان توجه بسیاری را به خود جلب نموده است. قوت علمی و روشمند بودن این آثار باعث شده تا بسیاری به سمت تقلید از این آثار بروند. طبیعی است که در برابر این موج به راحتی نمی‌توان ایستاد. بخشی از وضعیت پیش‌آمده معلول کمبود و یا فقدان الگوهای علمی مناسب و بخشی دیگر به بی‌توجهی جهان اسلام به مقوله نقد درون‌گفتمانی بازمی‌گردد.

متأسفانه خوانش انتقادی آثار و پژوهش‌ها در جهان اسلام جدی گرفته نشده و همین نیز باعث شده تا ضعف آثار و جریان‌های علمی کاویده نشود. حال آنکه بازگشت جهان اسلام به قوت علمی پیشینی که داشته است در گرو این نوع بازاندیشی‌ها و نقدهاست. از همین‌رو از نقد اندیشه‌وران و عالمان بزرگ اسلامی نباید هراسید و متناسب با نیازهای روز بایستی سعی در احیاء بخشی دانش‌های اسلامی نمود.

مقاله پیش‌رو در همین راستا تلاش دارد تا با تمرکز بر حوزه تفسیر و در نظر داشتن رویکردهای نوین تاریخ‌نگری معاصر دست به نقد تاریخ‌نگری مفسران معاصر بزند. البته پیش‌ازاین توسط همین نویسندگان مقالاتی دیگر در حوزه نقد تاریخی تفاسیر قرآن ارائه شده است. مقاله‌های «بررسی انتقادی روش مفسران معاصر در بیان تاریخ»، «موانع ترمینولوژیک همکاری میان‌رشته‌ای تاریخ با مطالعات قرآنی» و «آسیب‌شناسی کیفیت به‌کارگیری تاریخ در تفاسیر قرآن» از مجموعه آثاری است که با رویکرد روش‌شناسی و اصطلاح‌شناسی به نقد آسیب‌های موجود در تفاسیر اهتمام ورزیده شده است، لکن تاکنون از منظر رویکرد و نگرش مفسران به تاریخ این مقوله مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است. مقاله پیش‌رو از منظر بررسی رویکردها، هم‌راستا با آثار پیشین سعی در نگاهی انتقادی به مقوله تاریخ‌نگری مفسران دارد. آنچه در ادامه می‌آید بیان جنبه‌های تفوق و همچنین آسیب‌هایی است که تفاسیر معاصر با خود به همراه دارد و بایستی از مجموع آنها دست به ارائه الگویی برای تبیین تاریخ‌نگری در حوزه تفسیر زد.

۱. جنبه‌های تفوق نگرش تاریخی مفسران

دو ویژگی بارز و قابل توجهی که در تاریخ‌نگری مفسران معاصر می‌توان به آن‌ها اشاره کرد یکی اهتمام به ارزش تعلیمی تاریخ است و دیگری تلاش آن‌ها برای دوری از اسرئیلیات است. در ادامه توضیحات کافی در هر دو مورد ارائه خواهد شد.

۱-۱. اهتمام به ارزش تعلیمی تاریخ

دانش و آگاهی امروز ما از جهان به یک‌باره حاصل نشده، بلکه در فرایندی تدریجی هزاران سال طول کشیده تا به شکل امروزی‌اش دربیاید؛ مانند یک نوزاد که در ابتدای زندگی‌اش درکی از اشیاء و خوب و بد جهان اطراف ندارد انسان‌ها نیز در بدو حضور خود در دنیا از درکی کامل برخوردار نبوده‌اند. فرازوفرودها و آزمون‌وخطاهای فراوانی پشت سر گذاشته شده تا انسان توانسته مسیر تکامل را طی کند. از آنجایی که سنت الهی برای تکامل در فرایندهای تدریجی نهفته است نه دفعی، در حوزه دین هم مانند سایر ابعاد حیات انسانی، خداوند متعال دین کامل خود را به یک‌باره در اختیار بشر قرار نداده، بلکه پس از آمدن ۱۴۰۰ نفر از پیامبران الهی و اخذ آزمون‌هایی مکرر از انسان است که نهایتاً فهم بشر به تکامل لازم برای درک آخرین پیام الهی نائل می‌آید و این ودیعه الهی بدو سپرده می‌شود (طالقانی، ۱۳۷۳، صص. ۱۰۷-۱۰۹).

در نگاه اسلام و سایر ادیان الهی زندگی انسان در راستای رسیدن به هدفی متعالی تنظیم شده است که رسیدن به آن در پرتو اطاعت از دستورات الهی محقق می‌شود. خداوند متعال در تمام دوران تاریخ برای آگاهی دادن انسان‌ها به این هدف بزرگ و راه رسیدن به آن راهنمایانی دلسوز را ارسال نموده تا او را از این هدف آگاه نمایند؛ اما واکنش تمامی اقوام در برابر رسولان یکسان نبوده و همین باعث شده است تا عقوبت‌هایی متفاوت برای آن‌ها پیش بیاید. مجموعه این عواقب خوب یا بد، تاریخ دینی را ساخته است، از این‌رو تاریخ در نگاه دینی نگرستن به گذشته از پنجره پذیرش و یا رد دعوت الهی است و بدین نحو تلنگری به انسان حاضر زده می‌شود تا او از عاقبت گذشتگان درس عبرت گرفته و در برابر حوادث زندگی هوشیار باشد. تاریخ در

نگاه دینی به انسان گوشزد می‌کند که اگر از فرمان الهی سر تعظیم برتاباند همچون اقوام و یا افراد عاصی آینده‌ای وخیم در دنیا و یا آخرت برایشان رقم خواهد خورد. تاریخ دینی برای تمامی ادیان نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌کند و با خاطره‌های خوب و بدی که نقل می‌کند عاملی انگیزشی برای سوق دادن مؤمنان به سمت انجام امور واجب و ترک کارهای حرام است. چنین کارکردی فواید بسیاری را به همراه خود دارد و باعث می‌شود افراد از تضييع حقوق یکدیگر خودداری نمایند و جوامع افرادی صالح را در درون خود تربیت نمایند.

فرهنگ‌های سنت‌گرا مانند فرهنگ اسلامی در دوران میانه و فرهنگ یهودی بر این باور بودند که بهتر است دانش حفظ شود تا اینکه آن را خلق کنیم. به‌ویژه آن‌ها بر این باور بودند که برترین دانش خرد پارسایان و نیاکان دارای الهامات است که چه در زمان خودشان و چه پس از گذشت زمان از سوی نسل‌های بعد ثبت‌شده باشد می‌تواند تجربه امروز را اعتبار ببخشد و آن را هدایت کند. این نگاه انتقادی به زمان حاضر و اعتقاد به خطاناپذیر بودن پیشینیان موجب شده بود با حسرت از دوران طلایی گذشته یاد کنند. البته در این میان فلاسفه و متکلمان این گرایش‌های سنت‌گرایانه را نداشتند و برای همین هم به آن‌ها با نگاه کینه‌توزانه برخورد می‌شد. عصر طلایی از منظر سنت‌گرایان همان دورانی محسوب می‌شود که پیامبر و صحابه و تابعین حضور داشتند. در دوران بعدتر اسناد به‌عنوان یک اصل برای سامان‌دهی آموزش تبدیل‌شده بود و واژه علم به‌تنهایی دلالت بر علم‌الحديث داشت و کسانی که از این دانش برخوردار بودند به‌عنوان علما شناخته می‌شدند. در این دوران حتی مورخان نیز از روش اسناد یاری می‌گرفتند و طبیعی است که در اسناد نیز ادعای ارائه حقیقت قول بر مبنای پارسایی و وثاقت راویان استوار بود (رابینسن، ۱۳۹۲، صص. ۱۶۳-۱۶۶)

حرکت مفسران در راستای توجه به عبرت‌های تاریخی را به معنای قدم نهادن در مسیری می‌توان دانست که قرآن بدان امر نموده. قرآن اگر داستانی از وقایع گذشته را نقل می‌کند بیش از آنکه قصد مورخانه داشته باشد و به دنبال تاریخ‌نگاری پرحاشیه و همراه با ذکر جزئیات باشد، حادثه را به‌نوعی اثرگذار نقل می‌کند تا بتواند مخاطب را با خود همراه کند. در این کتاب الهی به‌صراحت بارها اذعان شده که ذکر حوادث

گذشته در جهت عبرت‌دهی به مردم است تا ایشان با نگرستن به عاقبت شوم گناهکاران درس گرفته و از گام نهادن در مسیر خلاف پرهیز نمایند.

توجه به عبرت پیوندی مستقیم با مسأله هدایت در قرآن دارد و بدون چشم‌پوشی می‌توان تصریح کرد که هدایت، محور اصلی همه آیات و سوره است. قرآن به‌عنوان کتابی آسمانی نازل گردیده است تا مردم را از ظلمات جهل و گناه به سمت نور و روشنایی هدایت نماید و عبرت یکی از مهم‌ترین ابزارهایی است که نیل به این مقصود را سهل می‌کند (خوبی، بی‌تا، صص. ۹۴-۹۵). انسانی که به فکر هدایت خویش است، تاریخ زندگی گذشتگان را به‌گونه‌ای جلو چشم خود مجسم می‌کند که از مشاهده وقایع آن، برای آینده خود درس بگیرد. عوامل موفقیت آنان را کشف کرده، درصدد تقویت آن‌ها در خود برمی‌آید. همچنین با بررسی عوامل سقوط و انحطاط جوامع و ملت‌های گذشته به این نتیجه می‌رسد که از چه اموری باید پرهیز کند تا به فرجام تلخ آنان دچار نشود. آیاتی که در قرآن به عبرت گرفتن از تاریخ توجه داده شده است را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: ۱- آیاتی که به بیان سنت‌های تاریخی و اجتماعی مستمر در زندگی بشر اشاره کرده است. سنت‌هایی نظیر مهلت دادن به مجرم، استدرج و سپس هلاکت آنان، زوال نعمت به‌وسیله اعمال خود انسان‌ها، دامن‌گیر شدن گناهان، برجای ماندن حق و از بین رفتن باطل، اجل معین، آزمایش، ارسال رسل، اتمام حجت، توبه‌پذیری از سوی خداوند و بازگشت رحمت خدا نسبت به کسانی که به‌سوی او برگردند؛ ۲- آیاتی که سفارش به گردش در زمین با انگیزه درس گرفتن از عاقبت گذشتگان می‌کند؛ مانند آیه شریفه «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (الانعام: ۱۱) و نیز رک. آل‌عمران: ۱۳۷؛ یوسف: ۱۰۹؛ النحل: ۳۶؛ الحج: ۴۶؛ النمل: ۶۹ و العنکبوت: ۲۰)، که در آن نگاه به آثار باستانی زاویه‌ای برای وسعت بصیرت و مزید هدایت مطرح شده است. خداوند متعال به کسانی که از کنار خرابه‌های متعلق به اقوام گذشته که عذاب شده‌اند، بدون عبرت می‌گذرند هشدار داده که چرا درباره آن تعقل نمی‌کنند؟ (برای مشاهده آیات رک: الصافات ۱۳۷ و ۱۳۸) و یا در سوره شعرا ضمن شرح زندگی اقوام ستمگر گذشته در هشت مورد متذکر می‌شود که این داستان و وقوع عذاب عبرتی است برای دیگران؛ «أَنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً...» (الشعراء: ۸، ۶۷، ۱۰۳، ۱۲۱، ۱۳۹،

۱۵۸، ۱۷۴ و ۱۹۰)؛ ۳- آیاتی که به بیان نمونه‌های تاریخی از زندگی گذشتگان می‌پردازد. در این آیات به زندگی اقوامی چون قوم نوح، عاد، ثمود، لوط، شعیب و موسی می‌پردازد. در مورد این اقوام به بعثت پیامبران و ابلاغ پیام‌های الهی اشاره کرده و خاطر نشان می‌سازد که این اقوام به دلیل افکار و عقاید و اعمال باطل‌شان به جای پذیرش دعوت الهی، چگونگی به معارضة پرداخته و پایان کارشان به کجا انجامیده است.^۱ مفسران معاصر اهتمامی تمام به ارزش تعلیمی تاریخ دارند آن‌ها به درستی تاریخ را ابزاری برای عبرت دهی به مردم می‌دانند و ذیل هر قضیه‌ای سعی می‌کنند عبرت‌ها را که لایه‌های پنهان و زیرین یک تاریخ هستند را آشکار کنند (دروزه، ۱۳۸۳، ج ۳، ص. ۵۶؛ فضل‌الله، ج ۶، ۱۴۱۹ق، ص. ۲۷۶). تاریخ به خودی خود نقل گذشته است و عبرت در حقیقت نتیجه‌ای است که از این یادآوری به دست می‌آید؛ گاهی اوقات رسیدن به نتایج برای مخاطب دشوار است و یا اینکه به شکلی اثرگذارتر می‌توان نتایج را برایش ارائه نمود به همین خاطر مفسر با بیرون کشیدن اغراض یک واقعه عبرت‌های موجود در آن را برای خواننده روشن می‌کند تا با دلی روشن گام در مسیر هدایت گذارد.

کارکرد عاطفی و نقل یکپارچه از مهم‌ترین ویژگی‌هایی هستند که باعث می‌شود تاریخ از حیث تعلیمی جنبه‌ای اثرگذار بر روی انسان‌ها داشته باشد. تاریخ به شکلی عاطفی بیم و امیدهایی را برای مورخان و خوانندگان پدید می‌آورد که به‌طور ناخودآگاه بر عملکرد و تصمیم‌گیری‌هایش اثر می‌گذارد (عباسی و یان‌چشمه، ۱۳۹۵، ص. ۸). اگر این نتیجه را ناشی از روش نقل یکپارچه تاریخ بدانیم سخنی به‌گزارف نگفته‌ایم، زیرا دل‌پذیری تاریخ در گرو نقل یکپارچه آن است. تاریخ که در معنای سنتی‌اش پیوندی وثیق با داستان دارد (بیهقی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص. ۱۸) به نحوی تنظیم شده که در فرایندی یکپارچه هیچ باوری را بر فرد تحمیل نمی‌کند. تنها پس از ذکر داستان است که فرد با فرورفتن در خود و یا بارانمای یک مفسر به لایه‌های پنهان قضیه پی می‌برد. مفسر در

۱. آنچه در این آیات جلب نظر می‌کند اخطارهایی است که پس از بیان سرگذشت هر قوم به مخاطبین می‌دهد مثلاً در پایان‌بخش مربوط به سرگذشت قوم لوط، با یک تهدید شدید بیان می‌دارد که: «وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَعِيدٌ» (هود: ۸۳).

ضمن روایت‌گری داستان و یا پس‌از آن مجموعه‌ای از تعالیم مذهبی و اخلاقی را به خواننده خود دهد تا با این کار نهایت اثرگذاری را بر وی گذاشته باشد. در نظام فکری مفسران پیوندهای مستحکم و پیچیده‌ای میان تاریخ و نگاه تعلیمی وجود دارد که به راحتی نمی‌توان آن‌ها را از هم گسست و در صورتی که این ارزش از تاریخ‌نگری تفاسیر سلب شود بخش زیادی از هویت تفسیر از میان خواهد رفت. بدین جهت عبرت‌گرایی و نگاه تعلیمی به تاریخ را نه تنها از تفاسیر نمی‌توان سلب کرد بلکه همواره بایستی سعی در تقویت آن نمود تا تفسیر به‌عنوان یک متن دینی بتواند شرایطی اثربخش را برای مخاطبان خود به ارمغان بیاورد.

۲-۱. احتراز از اسرائیلیات

واژه «اسرائیلیات» گرچه در ظاهر به معنای داستان‌هایی است که از یک منبع یهودی سرچشمه گرفته باشد ولی در اصطلاح مفسران و محدثان مفهوم وسیع‌تری به خود گرفته و شامل تمام افسانه‌های کهنی است که از گذشتگان وارد تفسیر و حدیث و تاریخ شده است (دیاری بیدگلی، ۱۳۸۳، ص. ۷۷)؛ اعم از اینکه منشأ اصلی آن یهودی، مسیحی یا غیر آن باشد. برخی از مفسران و محدثان مفهوم گسترده‌تری را نیز برای آن قائل شده‌اند و آنچه را دشمنان اسلام از سر دشمنی و کینه‌توزی در تفسیر و حدیث وارد ساخته‌اند، اسرائیلیات نامیده‌اند. باینکه ممکن است این اخبار کاملاً بی‌اساس باشد و حتی در یک منبع کهن هم نامی از آن‌ها نیامده باشد، دشمنان اسلام از سر کینه‌توزی و بدنهادی و باهدف ایجاد تزلزل و فساد در عقاید مسلمانان آن‌ها را جعل کرده باشند. بنابراین اطلاق واژه «اسرائیلیات» بر همه آن جعلیات از باب تغلیب است (معرفت، ج ۲، ۱۳۷۹، ص. ۷۱).

ورود اسرائیلیات در تفاسیر فرایندی ناخوشایند بود که عکس‌العمل بسیاری از مفسران را برانگیخت تا جایی که مبارزه با این نوع روایات به‌عنوان عملی اصلاحی تلقی شد و اذعان مفسر در دوری از ذکر چنین روایاتی می‌توانست بر ارزش آن تفسیر افزوده و آن را به‌عنوان منبعی موثق مطرح نماید. ورود و نفوذ اسرائیلیات به فرهنگ اسلامی، آثار سوء فراوانی را در پی داشت، روایات اسرائیلی چون به‌طور عمده ساخته

دست یهود و جاعلان حدیث بود، هیچ‌گونه تطبیقی با واقعیات نداشت و این امر سبب آمیختگی روایات صحیح و غیرصحیح شد (معرفت، ج ۲، ۱۳۷۹، صص. ۷۶-۷۷) که خود زمینه‌های تضعیف یا از بین رفتن اعتماد عمومی به تفسیر و حدیث و دور کردن مردم از معارف صحیح اسلامی را فراهم ساخت، به‌گونه‌ای که احمدبن حنبل می‌گوید: سه چیز اصل و واقعیتی ندارد و یکی از آن‌ها تفسیر است (ابن تیمیه، ۱۴۹۰ق، ص. ۲۲)؛ نقل عقاید باطل اسرائیلی و انتساب آن به پیامبر اسلام و دیگران باعث شد تا برخی از مذاهب اسلامی بدون تحقیق، این روایات را پذیرفته و آن‌ها را به‌صورت عقیده و مذهب خود برگزینند. عقیده به جسم بودن خداوند، معصوم نبودن پیامبران و... را می‌توان ره‌آورد این‌گونه روایات دانست. ورود اسرائیلیات به فرهنگ اسلامی باعث شد تا عده‌ای اسلام را دینی خرافی جلوه دهند و بگویند: اسلام می‌کوشد پیروانش را با تعالیم پوچ و واهی که با هیچ معیار عقلی سازگاری ندارد، سرگرم سازد، چنان‌که برخی مستشرقان، بعضی از این روایات را از منابع اسلامی استخراج کرده و با ترویج آن‌ها درصدد بدنام کردن اسلام و ضربه زدن به آن هستند (نعناعه، بی‌تا، صص. ۳۸۶-۳۸۷).

آسیب‌های روایات اسرائیلی باعث شد تا در تاریخ تفسیر هرچه زمان به جلوتر برود انگیزه‌های بیشتری نیز برای مبارزه با این روایات شکل بگیرد. برخلاف گذشتگان که بی‌پروا احادیث اسرائیلی را در تفاسیر خود می‌آوردند، معاصران با نگاهی دقیق‌تر با این احادیث برخورد می‌نمایند. هر حدیثی در نگاه مفسران معاصر و ثوق لازم را برای به‌کاربردن در تفسیر را ندارد این وسواس تا به حدی است که در پاره‌ای از مواقع حتی در صورتی که ذیل یک آیه روایاتی تاریخی به‌جز احادیث اسرائیلی وجود نداشته باشد مفسر از گذشتن بی‌هیچ توضیح اظهار شرم نمی‌کند و به‌طور قاطع از آوردن احادیث جعلی خودداری می‌نماید (برای نمونه نک: طباطبایی، ج ۱، ۱۴۱۷ق، ص. ۱۴۰). در این زمینه عملکرد علامه طباطبایی را در مبارزه و پرهیز از اسرائیلیات می‌توان ممتاز دانست. ایشان در رد اسرائیلیات تردید به خود راه نمی‌دهد حتی اگر در کتب شیعه نقل شده و یا سند روایت به جمعی از یاران پیامبر(ص) منتهی گردد؛ وی با استفاده از معیارهای عرضه بر قرآن، سنت و عقل به‌نقد این روایات می‌پردازد و بدین‌نحو بی‌پایه بودن این

روایات را نشان می‌دهد. برای مثال در بخشی از داستان هاروت و ماروت باوجود اینکه روایاتی از ابن عباس و ابن مسعود، علی(ع)، ابو الدرداء، عمر، عایشه و ابن عمر در این زمینه وجود دارد، به سبب مخالفت نصوص آن‌ها با شهادت قرآن به قداست و طهارت ملائکه آن‌ها را نپذیرفته است (طباطبایی، ج ۱، ۱۴۱۷ق، ص. ۲۳۹؛ ج ۱۷، ص. ۱۶۱). ایشان حتی اگر حدیثی به یکی از صحابه پیامبر(ص) مانند علی بن ابی طالب(ع) و ابن عباس نسبت داده شود، در صورتی که روایت را مخالف عصمت انبیاء بدانند، رد می‌کند چنانکه در داستان حضرت یوسف(ع) چنین کاری را کرده‌اند (طباطبایی، ج ۱۱، ۱۴۱۷ق، ص. ۱۶۷).

احتراز مفسران از اسرائیلیات را بی‌شک می‌توان نقطه عطفی در رشد تاریخ‌نگری مفسران دانست. برخورد با اسرائیلیات دو معنای آشکار را با خود به همراه دارد اولاً حاکی از آن است که در آثاری دینی همچون تفسیر از آوردن منابع بی‌اعتبار می‌بایست جلوگیری شود و ثانیاً داده‌های تاریخی تنها در صورتی پذیرفته خواهند شد که در فرایند نقد اطلاعات قرار گیرند. اگرچه فرایند نقد اطلاعات در تفاسیر درون دینی است و مبتنی بر شرایطی که محدثان برای حدیث صحیح و یا ضعیف در نظر گرفته‌اند اعمال می‌گردد، اما در صورتی که این تلقی در محدوده نگرش دینی محصور نماند و کمی از این حوزه بیرون بیاید کارکردی عام‌تر پیدا خواهد کرد.

۲. جنبه‌های آسیب‌شناختی نگرش تاریخی مفسران

آنچه امروزه تحت‌عنوان نگرش تاریخی مفسران دیده می‌شود الگویی کامل و کارآمد نیست. ویژگی‌های مثبت فراوانی در این نگرش موجود است که در بخش قبل بدان‌ها پرداخته شد اما حائز آسیب‌هایی نیز هست که نمی‌توان از آنها اغماض نمود. تاریخ در صورتی جامعیت لازم را در نگاه مفسران می‌تواند پیدا کند که اولاً مفسران درکی روشن و بی‌تناقض از آن پدید کنند و ثانیاً متناسب با درک صحیح از تاریخ، پیش‌فرض‌های تاریخی مفسران نیز در مسیر اصلاح قرار بگیرد. برای درک صحیح و بی‌تناقض تاریخ، مفسران باید به سمت یکسان شدن قول و فعل خود درباره تاریخ حرکت کنند؛ یعنی همان‌گونه که در عمل نشان می‌دهند تاریخ مدرن می‌تواند کارگشایی لازم را در مسائل

تاریخی داشته باشد همان‌طور هم در بیانات صریح خود بر این امر اذعان نمایند. از سوی دیگر در صورتی که باور پیدا کردند که تاریخ علمی کارآمد در تفسیر است برخی از اصلاحات همچون توازن میان عبرت‌گرایی و عینیت‌گرایی، دوری از نگرش‌های ایدئولوژیک، توجه بیش از سابق به مسائل مادی در تحلیل حوادث و دوری از شخصیت محوری و پرداختن به جریان‌ات و حوادث را نصب‌العین خویش قرار دهند. در ادامه به شکلی تفصیلی‌تر در مورد هر کدام از زمینه‌های مطرح‌شده بحث خواهد شد.

۲-۱. مواضع متناقض به تاریخ

آنچه بیش از همه در حوزه تاریخ‌نگاری مفسران معاصر به چشم می‌آید سردرگمی آن‌ها در چگونگی مواجهه با تاریخ است. عملکرد مفسران تفاوت فاحشی با باور ایشان در زمینه تاریخ دارد. همین مسئله موجب شده است تا در نوع نگرش آن‌ها به تاریخ ابهام وجود داشته باشد. اینکه مفسری عالی‌قدر همچون علامه طباطبایی در تفسیر خود به‌صراحت از تاریخ انتقاد نماید و آن را قابل‌اعتنا نداند (طباطبایی، ج ۲، ۱۴۱۷ق، صص. ۳۰۶-۳۰۸) و از سوی دیگر همو به دنبال بهره‌گیری از تاریخ در راستای رفع تناقضات اقوال در یک زمینه تاریخی گردد (طباطبایی، ج ۱۳، ۱۴۱۷ق، صص. ۲۹۵-۲۹۷) حاکی از مغشوش بودن معنای تاریخ نزد وی است.

دلیل وجود چنین امری را می‌توان ناشی از مشوش بودن معنای تاریخ در جهان اسلام دانست. تاریخ به‌مثابه یک علم در جهان اسلام هنوز جای خود را نتوانسته است باز کند، به همین خاطر کماکان تصور موجود در میان مسلمانان بدین‌نحو است که تاریخ را در معنای کلاسیک‌اش خلاصه می‌کنند؛ از سوی دیگر مسلمانان مدل‌هایی از پژوهش‌های تاریخی عصر حاضر را هم دیده‌اند که در آن‌ها امکان رسیدن به نتایجی کم‌عیب و نقص‌تر وجود دارد. روبه‌رو شدن مسلمانان با این دو مدل متفاوت معنای تاریخ را نزد آن‌ها مشوش نموده است. البته همین تشویش نشان‌دهنده آن است که موقعیت فعلی ما در فهم معنای تاریخ به‌سوی تحول پیش می‌رود. همیشه در تحولات تاریخی و زمانی که قرار باشد از یک مرحله به مرحله‌ای دیگر گذر شود شاهد دورانی

به نام دوران بحران هستیم. در این دوران مفاهیم نه به‌طور کامل همان معنای دوره «الف» را دارند و نه به‌طور کامل معنای دوره «ب» را دارند، بلکه معنای سومی که ادغام‌شده‌ی دو معنای «الف» و «ب» است را می‌رساند. تاریخ در جهان اسلام دچار چنین وضعیتی شده است و تفاسیر هم که در این بوم نگاشته می‌شوند دچار چنین اختلاطی گردیده‌اند.

تفاوت تاریخ‌نگری سنتی و تاریخ‌نگری جدید همچون تفاوت برخورد فعالانه و یا منفعلانه با یک موضوع است. اگر تاریخ را ما به‌عنوان یک علم به‌حساب بیاوریم وظیفه این علم صرفاً نقل وقایع نیست، بلکه بسیاری از وظایف‌اش در راستی سنجی داده‌ها خلاصه می‌شود. تاریخ در جهان معاصر، برف انباری مطالب نیست بلکه نقد اسناد و منابع هم وظیفه بزرگی است که بر عهده مورخان است (جورج کالینگود، ۱۳۸۹، صص. ۳۲۵-۳۲۶). از سوی دیگر آشنایی با روش‌های دست‌یابی به اطلاعات تاریخی و همچنین شم تاریخی^۱ مورخ از دیگر عواملی است که می‌تواند زبردستی یک مورخ را نشان بدهد. شم تاریخی یکی از مهم‌ترین قسمت‌هایی است که مجموعه‌ای از مهارت‌هایی چون وجود روحیه پژوهشی، کار با منابع مختلف تاریخی اعم از گزارش‌های تاریخی و غیر از آن‌ها، تسلط در شناخت تاریخ و دوره‌های تاریخی، آگاهی در زمینه کیفیت ارائه مطالب توسط انواع کتب به‌جای مانده از تاریخ و... هست. به تعبیر دیگر شم تاریخی قوه‌ای است که فرد به دلیل تسلط و دست‌وپنجه نرم کردن با منابع مختلف به دست آورده و به محقق کمک می‌کند تا بدانند در مورد موضوعات مختلف که شاید گزارشی صریح نیز در مورد آن وجود ندارد چگونه و از چه منابعی می‌توان اطلاعات موردنیاز را به دست آورد. طبیعتاً هر چه سطح و میزان استفاده از این منابع گسترده‌تر و متنوع‌تر باشد شم تاریخی فرد قوی‌تر خواهد بود (پاکتچی، ۱۳۹۲، صص. ۲۴-۲۷). تاریخ به این معنا موضعی فعال در برابر داده‌های تاریخی دارد و در نقل بدون پشتوانه حوادث مخفی نمی‌شود، اما در صورتی که تاریخ را در نگاهی سنتی مدنظر داشته باشیم می‌بایست شاهد برخوردی منفعلانه از تاریخ باشیم. در نگرش منفعلانه تاریخ مساوی با گزارش است و اساساً هیچ تحرک و یا سازمان‌دهی مشخصی

را برای نقد داده‌های تاریخی نمی‌توان مشاهده نمود. مورخ کلاسیک هیچ استراتژی خاصی برای کشف حقیقت در دست ندارد و بر همان منابعی که به دست آورده مجبور است اعتماد نماید.

یکی از مهم‌ترین گام‌هایی که برای تغییر وضعیت تاریخ‌نگری تفاسیر ضروری فرض می‌شود دوری از تناقض‌نگری در باب تاریخ و رسیدن به معنایی واحد از آن هست. مفسران معاصر در صورتی که برخوردی آگاهانه با تاریخ داشته باشند و هر دو معنای موجود از تاریخ را در نظر بگذارند خود را بی‌نیاز از تاریخ نخواهند دانست بلکه نهایت سعی را خواهند داشت تا از آن بهره‌مند گردند.

۲-۲. فقدان توازن میان عبرت‌گرایی و عینیت‌گرایی

مورخان به‌طور معمول دیدگاه واقع‌گرایانه‌ای درباره شناخت اتخاذ می‌کنند که متضمن سه اصل اساسی است: نخست اینکه وقایع^۱، کنش‌ها و رخدادهای^۲ منفرد عملاً در گذشته وقوع یافته‌اند؛ دوم اینکه گزاره‌های تاریخی حقیقی^۳ یا امور واقع تاریخی^۴ گزاره‌هایی درباره پاره‌ای از این رخدادها هستند و سوم اینکه گزاره‌های مذکور قابل شناخت و شناخته شدن هستند زیرا شواهد و مدارک کافی درباره آن‌ها در زمان حال وجود دارد (پمپا، ۱۳۸۷، ص. ۱۷۵). این اصول حاکی از غلبه‌ی عینیت‌گرایی در مفهوم امروزین تاریخ است که برای پی‌جویی زمان و چگونگی حضورش در تاریخ بایستی نگاهی به عصر رنسانس داشته باشیم.

پیدایش نگرش انتقادی در عصر رنسانس فضایی شکاکیت‌گرا را پدید آورده بود. دانشمندان به هیچ‌چیز نمی‌توانستند اعتماد کنند تا جایی که فردی همچون دکارت در وجود خود نیز تشکیک کرده بود و نهایتاً پس از کلنجرهایی فلسفی به این نقطه رسیده بود که من فکر می‌کنم پس هستم. در چنین فضایی که حتی باور به وجود خویشتن نیز همراه با مشقت است نمی‌توان انتظار داشت که به راحتی باورهای تاریخی پذیرفته شود؛ اما راه حل چیست؟ آیا باید با نگاهی سراسر شکاکیت به تاریخ نگریست و در برابر

-
1. Event
 2. Occurrences
 3. True Historical Statements
 4. Historical Facts

داده‌های تاریخی مقاومت نمود و یا اینکه راه‌حلی را برای مشکل پیش‌آمده طراحی کرد؟ دانشمندان عصر رنسانس مورد دوم را برگزیدند و به این باور رسیدند که به‌جای نفی بایستی پیش به‌سوی پیدا کردن راه‌حلی‌هایی باشند تا مشکل را از ریشه حل نمایند. تاریخ تا آن دوران آمیخته با گفتارهای راست و دروغ بود و این به معنای آن بود که برخی از ادعاهای تاریخی کاملاً دروغین است و از اساس ریشه‌ای واقعی ندارند. وجود چنین وضعیتی مورخان را به این سو برد که نقطه اتکای خود در ارزش‌دهی به تاریخ را در تطابق آن با واقعیت‌های خارجی ببندارند. بدین‌نحو تاریخ علمی شد که حاکی از گذشته به همان‌گونه که بوده است باشد و پژوهش تاریخی تلاشی به حساب آمد که در نیل آن گذشته همان‌گونه که بوده است به تصویر کشیده شود.

سیر تحولات تاریخی این انتظار را فراروی مخاطبان پدید آورده است که عینیت‌های تاریخی برایشان از اهمیتی فراوان برخوردار باشد. اگر مخاطبی به سمت تاریخ می‌رود هدف او برخورداری از تعالیم اخلاقی و یا مذهبی نیست، بلکه او می‌خواهد بداند که در گذشته چه اتفاقی افتاده است تا شناخت او به نسبت ملت و یا دین‌اش شناختی توأم با واقعیت باشد.

نسبتی همگون در میزان توجه مفسران به عبرت‌ها و حقایق تاریخی وجود ندارد. ناظر به اهداف کلی قرآن که هدایت نقشی بنیادین در آن ایفا می‌کند مفسران به‌طور معمول توجهی بیش‌ازاندازه به عبرت‌های تاریخی می‌نمایند تا جایی که فردی همچون علامه فضل‌الله در تفسیر من وحی القرآن در موضوعات تاریخی سعی در تمرکز بر مسائل تربیتی نموده و تمایل کمتری به کشف واقعیت‌های خارجی تاریخ می‌نماید. اگر تفاسیر معاصر را از حیث توجهی که هرکدام از آن‌ها به عبرت‌های تاریخی و یا عینیت‌های تاریخی داشته‌اند مقایسه نماییم درنهایت به این نتیجه خواهیم رسید که عبرت‌گرایی سهمی بسیار فراتر از عینیت‌گرایی در تاریخ خواهد داشت.

تفاسیر معاصر چه به پسند ما باشد و چه نباشد نگرشی کاملاً عینیت‌گرا به تاریخ ندارند و این را از نوع ابزارهایی که به‌کار می‌برند می‌توان تشخیص داد. نقل‌گرایی اصلی‌ترین شاهدهی است که این ادعا را ثابت می‌نماید. ابزار مفسران قرآن برای صحبت از تاریخ منوط به استفاده از روایاتی است که از کانالی مخصوص به‌دست آنها رسیده

است. اتکاء به این ابزار تا حدی است که در صورت فقدان روایت در منابع روایی مفسر خود را بی‌نیاز از ارائه توضیحات کافی تاریخی می‌بیند؛ اما آیا چنین عکس‌العملی حاکی از بی‌علاقگی آن‌ها به عینیت‌گرایی است؟ در پاسخ باید گفت که بی‌هیچ وجه تمایل مفسران به تاریخ کلاسیک به معنای بدگمانی آن‌ها به تاریخ جدید نیست. کدام مفسر است که از دستیابی به حقیقت ناخوشنود باشد و از اینکه اطلاعات تاریخی ارائه‌شده توسط وی با واقعیت‌های خارجی تطابق داشته باشد ناراضی شود. برخلاف این حرف در بسیاری از موارد مفسر برای آنکه نشان بدهد صحبت‌هایش مبنایی عینی دارد دست به آوردن شواهدی از کتاب مقدس، کتاب‌های تاریخی و یا حتی داده‌های باستان‌شناسی می‌زند. مشکل اصلی مربوط به فقدان تفکری تاریخی و همچنین خالی بودن دست مفسران از ابزارهای تاریخی است. طبیعی است که وقتی مفسر فاقد دو عامل مذکور باشد چاره‌ای جز همراهی با اندیشه‌های پیشین که همان نگرش عینیت‌گرا به تاریخ است را ندارد. دروزه در میان مفسران معاصر فردی است که نگاه‌هایش در بسیاری از موارد نزدیکی زیادی به عینیت‌گرایی تاریخی دارد او سعی می‌کند از ابزارهای متنوعی استفاده کند تا بتواند به نتایجی عینی دست یابد (برای مشاهده اطلاعات بیشتر ر.ک: شجاعی، ۱۳۹۵، صص. ۸۴-۸۶). نسل مفسران بعد از دروزه در صورتی که اندیشه‌ای عمیق‌تر در حوزه تاریخ و روش‌شناسی تاریخی داشته باشند به حتم تحلیل‌های متقن‌تر و قابل‌تأمل‌تری را می‌توانند پیش روی خوانندگان فراهم آورد.

۲-۳. غلبه نگرش ایدئولوژیک در تحلیل‌های تاریخی

دوری از ارزش‌داوری شاخصه‌ای تعیین‌کننده در تاریخ مدرن است. در صورتی که مورخ ارادت و یا انزجار از یک موضوع داشته باشد این حب و بغض‌ها در تفسیر و یا حتی گزینش‌اش از تاریخ اثر می‌گذارد و باعث می‌شود تا با پیش‌داوری به مسائل بنگرد (پمپا، ۱۳۸۷، صص. ۱۹۷-۲۰۸). حال در صورتی که هر فرد با حب و بغض‌های خود مسائل را تحلیل کند هیچ واقعیتی همان‌گونه که رخ داده است برای ما مشخص نخواهد شد و نمی‌توان در صحت و سقم داده‌ها اظهار نظر قطعی کرد. قضاوت مورخی را عادلانه

می‌توان دانست که فارغ از حب و بغض‌ها در گزینش و تفسیر داده‌های تاریخی، دل درگرو یافتن حقیقت داشته باشد (دری، ۱۳۸۰، صص. ۱۷۰-۱۷۲).

سنت تفسیرنویسی با نویسندگانی حیات خود را ادامه داده است که همگی از عالمان دین محسوب می‌شده‌اند. عالم دینی هیچ‌گاه معنایی خشتی ندارد؛ یعنی نمی‌توان فردی را به‌عنوان عالم دین پیدا کرد که مدعی شود در برابر مسائل دینی با ارزش داوری برخورد نماید. مرزهای مذاهب مختلف با یکدیگر از طریق جلوه‌های رفتاری و زمینه‌های حب و بغض آن‌ها از یکدیگر متمایز می‌شود برای مثال تفاوت یک ناصبی با یک شیعه در ارادت و یا بی‌ارادتی به حضرت علی(ع) خود را نشان می‌دهد؛ به همین ترتیب تمامی مذاهب مجموعه‌ای منسجم از حب و بغض‌های هویت‌بخش را دارا می‌باشند که آن‌ها را از یکدیگر جدا می‌کند. مفسران قرآن هم که خود از عالمان دینی محسوب می‌شوند مبتنی بر حب و بغض‌های مذهبی و در راستای تقویت مذهب و دفاع از عقاید مسائل را تحلیل می‌کنند.

از منظر دینی در صورتی که مفسر قرآن در راستای دفاع از مذهب خود مسأله‌ای تاریخی را نفی نماید و یا اینکه تحلیلی متفاوت از یک حادثه‌ی تاریخی بیان کند که به نفع مذهب او حساب شود امری مذموم به حساب نمی‌آید. لکن در صورتی که با نگاهی تاریخی بخواهیم در مورد چنین کاری قضاوت نماییم به حتم کار صورت گرفته امری صحیح نخواهد بود. شیعه در طی گذشت هزار سال از زمان رحلت پیامبر(ص) زخم‌هایی زیادی را بر پیکره خود حس کرده است و همه این‌ها به خاطر نگرش‌های مذاهب رقیب در نفی اقتدار ائمه معصومین بوده است. مسئله‌ی خلافت و ولایت امیرالمؤمنین علی(ع) بارها توسط پیامبر(ص) اشاره شده است و از سوی دیگر قرآن نیز اشاراتی غیرصریح بر برتری خاندان اهل‌بیت(ع) داشته است،^۱ اما کم نبوده‌اند مفسرانی که آیات قرآن و مسلمات تاریخی را که در برتری شأن اهل‌بیت وارده آمده است را نفی

۱. برای نمونه‌ای از این آیات می‌توان به مواردی که در ادامه می‌آید توجه کرد: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (الأحزاب: ۳۳)؛ «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (المائدة: ۵۵)؛ «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا» (الإنسان: ۸-۹).

نموده‌اند (برای نمونه نک: رشید رضا، ج ۳، ۱۳۷۳ق، ص. ۲۶۵). مذاهب رقیب همواره در پی توجیه قضایای تاریخی مرتبط با فضایل اهل بیت(ع) برآمده‌اند و با نگاه‌های ایدئولوژیک به مسأله باعث شده‌اند حقیقتی روشن در جهان اسلام در پرتو ابهام باقی بماند.

تاریخ زمانی می‌تواند قضاوت‌هایی صحیح ارائه دهد که پیش‌فرض‌های مورخ بر حقایق عینی غلبه نداشته باشد. این در حالی است که تفاسیر اسلامی به سبب پایگاه‌های مذهبی که در آن‌ها قرار دارند مصون از ارزش داوری‌های تاریخی نیستند و از این‌رو دعواهای میان آن‌ها به‌هیچ‌روی تمامی ندارد. پس از گذشت حدود هزار و پانصد سال از عصر نبوی هنوز در تفاسیر قرآن مناقشه‌هایی تاریخی دیده می‌شود که هرکدام از آن‌ها به دنبال نفی دیگری و رد دلایل آن‌هاست. نگاهی به تفاسیر عصر حاضر در دو گروه شیعه و سنی ذیل آیه ولایت، آیه اکمال، آیه تطهیر و آیه مباهله سندی زنده بر وجود چنین کشمکش‌هایی تا عصر حاضر است.

از سوی دیگر وقتی نگرشی ایدئولوژیک بر تاریخ نگری مفسران حاکم باشد نباید انتظار وسعت کاربرد تاریخ را داشت. نگاه ایدئولوژیک مبتنی بر سود و منفعت است و تنها در مواردی حضور پیدا می‌کند که نفعی برای مکتب‌اش پدید آورد در غیراین‌صورت ورود به تاریخ را امری غیر ضرور تلقی می‌کند و حال آنکه تاریخ به‌مثابه یک علم می‌تواند عرصه‌هایی فراتر از مناقشات مذهبی را پوشش دهد.

تفاوت عمده و قابل‌ذکری را که میان نگرش ایدئولوژیک و نگرش تاریخی می‌توان در نظر گرفت، اهتمام به سانسور نزد یکی و احتراز از سانسور نزد دیگری است (برای مشاهده نمونه‌ای از تأثیرات ایدئولوژی بر سانسور تاریخ رک: شفیع‌کدکنی، ۱۳۷۶؛ شفیع‌کدکنی، ۱۳۸۲). در نگاه ایدئولوژیک صرفاً آن بخشی از قضایا نمود پیدا می‌کند که مطابق با عقاید اهل مذهب باشد و در صورتی که کوچک‌ترین ناهمخوانی وجود داشته باشد مفسر خود را از بیان مطلب معاف می‌دارد و یا به‌نوعی بیان می‌دارد که مطلب خلاف آنچه هست فهمیده شود؛ اما در بهره‌گیری از تاریخ علمی، حرفی از سانسور نمی‌توان زد، چراکه مورخ وظیفه خود می‌داند تا مطالب را براساس یافته‌هایی که به دست آورده بیان نماید و سود منفعت شخصی یا مکتبی در بیان مطالبش اثرگذار

نیستند. در نگرش ایدئولوژیک چارچوب‌هایی خاص بر مفسر تحمیل می‌شود که او الزاماً در بست همان قواعد می‌بایست داده‌های تاریخی را تحلیل کند در غیراین صورت عملکرد وی به‌عنوان نوعی بددینی تلقی می‌شود که نظر غیرمساعد هم‌کیشانش را در پی خواهد داشت.

۲-۴. شخصیت محوری در تبیین مسائل تاریخی

شخصیت محوری ویژگی منحصربه‌فرد تاریخ‌نگری مفسران نیست، مورخان مسلمان نیز در این بحث هم‌صدای با اهل تفسیر هستند (جعفریان، ج ۱، ۱۳۸۹، ص. ۳۸۱) و بی‌شک یکی از اصلی‌ترین آسیب‌های تاریخ در جهان اسلام را همین مورد می‌توان دانست. ممکن است سؤال پیش بیاید که اصلاً مگر شخصیت محوری می‌تواند به‌عنوان آسیب مطرح شود؟ مگر عمده کارهایی که حتی در امروز نگاشته می‌شود مربوط به یک شخص نیست؟ مثلاً زندگی‌نامه‌ها و یا بررسی‌های تاریخی که در مورد زندگی یک شخصیت سیاسی و یا حاکم اسلامی می‌گردد مگر حول زندگانی یک شخص مشخص نیستند؟ شخصیت محوری از این حیث که ما زندگی یک فرد را بررسی نماییم به‌عنوان یک آسیب شناخته نمی‌شود بلکه در بسیاری از موارد می‌تواند منبعی الهام‌بخش محسوب شود که با در اختیار قرار دادن تجربه‌های زندگی افراد اثرگذار تاریخ راه و رسم موفقیت در زندگی را نشان دهد. چنین نگارش‌هایی اساساً نامی خاص را به خود اختصاص داده است و تحت عناوینی چون بیوگرافی یا زندگی‌نامه در سبک‌شناسی نگارش‌های تاریخی از آن یاد می‌شود. چنان‌که پیداست در چنین نگرشی نه‌تنها شخصیت محوری آسیب محسوب نمی‌شود بلکه خود حائز فوایدی بسیار برای خوانندگان می‌تواند باشد. صحبت از نگاه آسیب‌شناختی زمانی مطرح می‌شود که شخصیت محوری فراتر از یک سبک نویسنده‌گی نگریسته شود و تمرکز بر روی شخصیت‌های تاریخی به‌مثابه فلسفه‌ای در تاریخ‌نگاری جهان اسلام در نظر گرفته شود. این سخن بدان معناست که در نگرش فلسفی به چیستی و کارکرد تاریخ، غایت تاریخ‌نگاری را در دایره صحبت از زندگی اشخاص خلاصه نماییم و بیرون از این چارچوب وظیفه‌ای را بر مورخ در نظر نگیریم.

برای تبیین دقیق این آسیب ضروری است که دو جهان‌بینی مختلف کلاسیک و مدرن را از این حیث بررسی نماییم. در تاریخ نگری سنتی صحبت از زندگی مردم عادی و خصوصیات یک جامعه مسأله‌ای مهم نزد مورخان محسوب نمی‌شد و از پرداختن به آن‌ها خودداری می‌گشت. تاریخ اجتماعی، تاریخ فرهنگی، تاریخ هنری، تاریخ اقتصادی و... مسائل موردعلاقه مورخان نبودند (برکلی، ۱۳۸۰، ص. ۱۷۰). برخلاف آن تاریخ به معنای پرداختن به زندگی افراد سرشناس و تأثیرگذار جامعه بود. زمانی که یک مورخ شروع به نگارش تاریخ می‌کرد مبنای کار او صحبت کردن از زندگی انسان‌هایی از قبیل اسطوره‌های باستانی، انبیاء، خلفا و سلاطین بود. نام‌گذاری کتاب‌ها نیز بر این مبنای شکل می‌گرفت. وقتی که کتابی تاریخی نگارش می‌یافت نامش حاکی از زندگی یک فرد یا جماعتی از افراد مشخص بود مثلاً در آن دوران طیفی از اسامی کتب دیده می‌شود که عناوین آنها تاریخ الرسل و الملوک بوده است.^۱ این کتاب‌ها با اینکه آثاری تاریخی بوده‌اند و تاریخ‌نگاری وظیفه اصلی آن‌ها محسوب می‌شده، اما محوریت کارشان بر روی بررسی افرادی خاص بود. از آنجایی که انبیا و پادشاهان در آن دوران تأثیرگذارترین افراد جامعه محسوب می‌شدند، در نتیجه مطالبی هم که در این کتب ارائه می‌گشت حول محور همین افراد و خاطرات به‌جای مانده از آنها بود.

شخصیت محوری در آن دوران باعث شده بود تا تاریخ معنایی همچون سرگذشت نویسی بیابد؛ خاستگاه آغازین این نوع نگارش‌ها برگرفته از انگیزه‌ای فردی بود و علاقه‌های شخصی، مورخ را به سوی نگارش تاریخ پیش می‌برد اما به مرور زمان بافهم اهمیت تاریخ در دست‌یابی به اقتدار، نگارش تاریخ جایگاهی حکومتی یافت و پادشاهان مختلف برای نشان دادن اقتدار خود به نسل‌های آینده افرادی را برای نگارش تاریخ به‌طور رسمی گماشتند (رابینسن، ۱۳۹۰، ص. ۱۸۷) طبیعتاً چنین نگارش‌هایی انصاف و بی‌طرفی را رعایت نمی‌کردند و متأثر از دستگاه حکومت هر آنچه خوشایند

۱. الملوک و اخبار الماضین، از عبید بن شریه جرهمی؛ سیرالملوک اثر خواجه نظام الملک طوسی؛ کتاب السیاسة الکبیر و آداب الملوک از احمد بن طیب سرخسی؛ روضة‌الصفاء فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء نوشته میرخواند نمونه‌ای از این موارد است.

حاکمان بود را می‌نگاشتند (مجتبائی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص. ۱۱۹۷)، فلذا تواریخ آن‌ها مملو از امور غلوآمیز و مسائل غیرحقیقی بود (برای مشاهده نمونه‌ای از تواریخ متملقانه ر.ک: استرآبادی، میرزا مهدی، جهانگشای نادری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۷). اما در دوران جدید تاریخ منحصر در زندگی‌نامه اشخاص به‌خصوص نیست بلکه تاریخ علمی است که وظیفه دارد بدون هیچ محدودیتی همه آنچه در گذشته وجود داشته است را درک کند (رادمنش، ۱۳۷۰، ص. ۲۶). حوادث و جریان‌ها محور شکل‌گیری تاریخ در عصر حاضر است و دایره شمول آن فراتر از اشخاص به اشیاء و حتی باورها سرایت پیدا کرده است؛ دیگر محدوده‌ای برای پژوهش تاریخی مطرح نیست و تنها بر کشف زوایای پنهان زندگی مشاهیر تکیه نمی‌شود، بلکه گاهی اوقات تاریخ خوراکی‌ها یا اشیائی همچون بستنی و یا پول نیز می‌تواند موضوع یک پژوهش قرار بگیرد.

غلبه شخصیت محوری در تفاسیر موجب گردیده تا در صورتی که یک مفسر علاقه‌مند به تاریخ باشد و بخواهد از تاریخ استفاده کند، جایگاه انحصاری استفاده از آن را در قصص قرآنی تعریف نماید. این رویکرد نوعی تنگ‌نظری پژوهشی را در تفاسیر پدید آورده است که معنایی تقلیل یافته از تاریخ را پیش‌رو می‌کشد و از این‌رو توسعه‌ای نامتوازن را در انجام پژوهش‌های تاریخی در تفاسیر موجب گردیده است. با نگاهی گذرا به تفاسیر قرآن و نسبت سنجی میان مواردی که در آن‌ها تاریخ به‌کاررفته است می‌توان ادعا نمود که در تفاسیر، هنگامی صحبت از مسائل تاریخی می‌شود که مفسر قصد واکاوی ابعاد یک داستان قرآنی را داشته باشد. داستان‌های قرآنی و یا آیاتی که صراحتاً به مسأله‌ای تاریخی اشاره می‌نمایند به سبب اشاره واضحی که به تاریخ دارند مفسر را وادار به ارائه اطلاعاتی تاریخی می‌نمایند، اما چون در سایر موارد چنین اجباری حس نمی‌شود به همین خاطر ظهور و بروز چندانی در استفاده از تاریخ نیز دیده نمی‌شود. برون‌داد این ایده، کار را به‌جایی کشانده است که حتی در آثار منتشرشده محققان قرآن‌پژوهی که به دنبال پیوند میان تاریخ و مطالعات قرآن هستند شخصیت محوری و متناظر با آن مسأله قصص قرآن محوریت پژوهش‌ها را به خود اختصاص داده است (برای نمونه ر.ک: مهران، ۱۴۰۸ق؛ بی‌آزارشیرازی، ۱۳۸۰). این

در صورتی که است که شخصیت محوری ناشی از دیدی محدود است و در صورتی که این نگاه توسعه پیدا کند و تاریخ از محصور بودن در شخصیت‌ها بیرون بیاید ظرفیت‌های پژوهشی بسیاری پیش‌روی مفسران خواهد آمد تا بسیاری از حقایق مکتوم و یا مبهم را روشن نمایند. برای مثال واکاوی انگاره‌های مورد اشاره قرآن در دو دوره جاهلیت و اسلام، زبان‌شناسی تاریخی واژگان قرآنی برای دستیابی به اصل معانی الفاظ، شناخت بافت نزول قرآن، نقد گزارش‌های تاریخی روایات و... از کارکردهای مفیدتری هستند که با استفاده از تاریخ می‌توان بدان‌ها دست یافت، اما به سبب محدودیت در استفاده از تاریخ انگیزه‌ای برای حرکت به سوی استفاده از این حوزه‌ها وجود ندارد. با رفع این محدودیت‌ها کاربرد علم تاریخ نیز بی‌شک جهشی غیرقابل وصف در تفسیر خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

نقد درون‌گفتمانی یکی از راه‌هایی است که زمینه تولید علم بومی را فراهم می‌آورد. برای رسیدن علوم اسلامی به جایگاه مناسب، بایستی نقاط ضعف و قوت این علوم شناسایی شود. در این مقاله تلاش شد تا در راستای هدف مذکور، نقاط قوت و ضعف تفاسیر قرآن در حوزه تاریخ‌نگری کاویده شود. طبق بررسی مشخص شد که اهتمام به ارزش‌تعلیمی تاریخ و احتراز از اسرائیلیات نقطه مثبت نگرش تاریخی مفسران است و مواردی چون مواضع متناقض به تاریخ، فقدان توازن میان عبرت‌گرایی و عینیت‌گرایی، غلبه نگرش ایدئولوژیک در تحلیل‌های تاریخی و شخصیت‌محوری جنبه‌های آسیب‌شناختی نگرش تاریخی مفسران است.

کتابنامه

- ابن تیمیه، احمد (۱۴۹۰ق). *مقدمه فی اصول التفسیر*. بیروت: دارمکتبه الحیاء.
استرآبادی، میرزاهمدی (۱۳۷۷). *جهانگشای نادری*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
برکلی، ادینس (۱۳۸۰). *تاریخ و فلسفه تاریخ* (نصرالله صالحی، مترجم). *فصلنامه تاریخ اسلام*، ۲(۷)، ۱۶۹ - ۱۸۸.

بررسی انتقادی نگرش مفسران معاصر به تاریخ ۵۳۳

بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۳۸۰). *باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

بیهقی، علی بن زید (۱۳۶۱). *تاریخ بیهق*. تهران: فروغی.

پاکتچی، احمد (۱۳۹۲). *مجموعه درس گفتارهایی درباره روش‌شناسی تاریخ*. تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.

پمپا، لئون (۱۳۸۷). *فلسفه تاریخ، چارچوب‌های اساسی در آموزش فلسفه مدرن تاریخ در فلسفه تاریخ (حسینعلی نودری، مترجم)*. تهران: نی.

جعفریان، رسول (۱۳۸۹). «*تاریخ‌نگاری اسلامی*» در *جستارهایی در تاریخ و تاریخ‌نگاری به کوشش حبیب‌الله اسماعیلی و منیر قادری*. تهران: خانه کتاب.

جورج کالینگود، رابین (۱۳۸۹). *مفهوم کلی تاریخ (علی‌اکبر مهدیان، مترجم)*. تهران: کتاب آه.

خویی، سیدابوالقاسم (بی‌تا). *البيان فی تفسیر القرآن*. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.

دروزه، محمدعزت (۱۳۸۳ق). *التفسیر الحدیث: ترتیب السور حسب النزول*. قاهره: دار احیاء الکتب العربیة.

دری، ویلیام‌اچ (۱۳۸۰). *عینیت و ارزش داوری در تاریخ (مسعود صادقی علی‌آبادی، مترجم)*. *فصلنامه پژوهشنامه متین*، ۴(۱۳)، ۱۶۵-۱۷۸.

دیاری بیدگلی، محمدتقی (۱۳۸۳). *پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر*. تهران: سهروردی.

رابینسن، چیس اف (۱۳۹۲). *تاریخ‌نگاری اسلامی (محسن الویری، مترجم)*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت).

رادمنش، عزت‌الله (۱۳۷۰). *سبک‌های تاریخی و نظریه‌های نژادی تاریخ*. تهران: کویر.

رشیدرضا؛ عبده محمد (۱۳۷۳ق). *تفسیر القرآن الکریم المشتهر باسم تفسیر المنار*. بیروت: دارالمعرفه.

شجاعی، حسین (۱۳۹۵). *رهیافتی انتقادی در به کارگیری تاریخ در تفاسیر قرآنی معاصر (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)*. دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۶). *چهره دیگر محمدبن کرام سجستانی در پرتو سخنان نویافته از او؛ در ارجح نامہ ایرج (جشن نامہ استاد ایرج افشار)*. تهران: توس.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۲). *نقش ایدئولوژیک نسخه بدل‌ها. نامہ بهارستان*، ۱(۲)، ۹۳-۱۱۰.

طالقانی، نظرعلی (۱۳۷۳). *کاشف الاسرار*. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

۵۳۴ مطالعات اسلامی در جهان معاصر، سال اول، شماره دوم (پیاپی ۲)، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

عباسی، حبیب‌الله؛ و یان‌چشمه، الهه عظیمی (۱۳۹۵). مغلطه تأثیر عاطفی در بازنمایی تاریخ (نگرشی انتقادی بر تاریخ‌نگاری شهاب‌الدین نسوی در سیرت جلال‌الدین و نفثه الصدور). *فصلنامه متن پژوهی ادبی*، ۲۰(۶۷)، ۷-۳۶.

فضل‌الله، محمدحسین (۱۴۱۹ق). *تفسیر من وحی القرآن* (چاپ دوم). بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر.

مجتبائی، فتح‌الله؛ و نورائی، مرتضی (۱۳۸۹). سویه‌های تاریخ‌نگاری دینی؛ در جستارهایی در تاریخ و تاریخ‌نگاری (حبیب‌الله اسماعیلی و منیر قادری؛ به کوشش). تهران: خانه کتاب. معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹). *تفسیر و مفسران*. قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.

مهران، محمدبیومی (۱۴۱۸ق). *دراسات تاریخیة من القرآن الکریم*. بیروت: دارالنهضة العربیة. نعناعة، رمزی (بی‌تا). *الاسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر*. دمشق: دارالقلم.